

## ما و رهبران حزب توده

بقایای رهبران حزب توده در بیابان سرگشاده که خطاب به سازمان ما فرستاده اند پس از اشاره به پیام راد یوشی قبلی خود به "رفیق مازیار و دوستان" که برای ما نامی ناآشنا و مسئله ای نامفهوم است و ذکر طالبی کاملاً ذهنی و غیر واقعی درباره روند تجدید اندیشه "در سازمان ما و انتقاد یاد دارد و مورد سرانجام مبارزه مسلحانه ای ما بمنظور بهره برداری های سیاسی آتی خود، نکلی مهم غیر واضح و قابل تفسیر تلقین کرده اند. باین نتیجه رسیده اند که:

بر همین پایه است که گفتگوی خلاق و زنده میان شما و همدان روی مسائل مشخص و بدون پرده پوشی ارزش من نسبت به شما خواستاریم

که برای برپا ساختن یک چنین گفتگوی همه جانبه ای به مایاری کنید. ما به نوبه خود از آنچه از دستمان برآید در این راه کمکتان می نخرایم کرد. (نقل از پیام حزب توده به چریکهای فدایی خلق از "راد یوشیک ایران" (۱))

مسلمان در حول و حوش "کمیته مرکزی حزب توده" و سایر "سازمانهای انقلابی" شایه عناصر صادقی وجود دارند که هنوز بسیاری از مسائل برایشان حل نشده است و ناگهانه بدنبال این سازمانها روانند. رست بدین جهت است که ما به پیام بقایای رهبران حزب توده پاسخ میگوئیم.

اما پاسخ ما:

بل از هر چیزی باید گفت: این سازمان که

دیکر جهان نیز داشته اند، مانند حزب کمونیست چین در زمان چن دوسیوان مین و غیره، اما در آن زمان، اوضاع داخلی و بین المللی ایران فرصت آن را نداد که این حزب در جریان مبارزات انقلابی خلق و رشد سیاسی توده ها، مورد تصفیه قرار گیرد و حرکت امواج مبارزات پرولتری، ایدئولوژی های خط مشی های خورده بورژوازی را نابود کرده و عده ای اصلاح ناپذیری از روشنفکران خورده بورژوازی از حزب بیرون بریزد. ظهور یک اپوزیسیون (نیروی مخالف) روشنفکری راست در داخل حزب (دارنده رویزینیستی خلیل ملکی و غیره) و اعتصاب آن نیز به رهبران خورده بورژوازی حزب توده کمک کرد تا توده های حزبی را بر علیه آن متشکل کند و ماهرانه نیرنگبارا ماهیت خود را زیر لفافه ای مبارزه با این جناح اپورتونیست، از توده های حزبی بپوشاند. این رهبران به سادگی هر گونه انتقادی از اپورتونیسم و دنباله روی خود را به بهانه ای لایم مبارزه با انشعاب بیرون راست که سخت مورد نفرت توده ها بودند خاموش ساختند و انتقاد کنندگان را به هواداری از آنان متهم میکردند. در نتیجه وحدت پوشالی حزب در زیر استیلا ی رهبران خورده بورژوازی حفظ شد. اما بزودی، در یک نبرد رویا روی پادشمن شالوده این وحدت پوشالی از هم گسیخت، توده های ناآگاه و فریب خورده ای حزبی پراکنده شدند. عده ای از عناصر مومن و صادق حزب به زیر دشته جلا رفتند و رهبران خورده بورژوازی یا با خفت و خواری تسلیم دشمن شدند و خدمت کراری او را برگزیدند و یا از کشور گریختند و خود را همچنان "حزب توده" نامیدند

اکنون خود را "حزب توده" نامیده تنها حزب طبقه ی کارگر ایران نیست. بلکه اساساً یک حزب نیست. این سازمان در نهایت امر یک سازمان معدود سیاسی روشنفکری ضد رژیم است در صورتیکه حزب طبقه ی کارگر سازمان سیاسی واحد طبقه کارگراست که مبارزات طبقه ی کارگر و در رابطه با آن مبارزات سایر توده های خلق را رهبری میکند. در واقع، آن چیزی که - اکنون نام "حزب توده" بر خود نهاده است - تشکیل شده از بقایای کمیته مرکزی منتخبی که در سال ۱۳۲۷، به اضافه عده ای از روشنفکران دور بر آن در خان از کشور. این سازمان، نه با توده های کارگر پیوند ارگانیک دارد، نه اساساً با هیچ طبقه دیگری و نه در

پی یافتن چنین پیوند ارتباطی است. چگونگی میتواند ادعا کند که حزب طبقه کارگر -

است و یا اصلاً یک حزب است؟ تازه اگر هم بقایای رهبران حزب توده ادعا کنند که در خیال نفوذ در توده ها و یافتن ارتباط ارگانیک با آنها هستند خودشان هم این حزب خود را جدی بگیرند، باز حالا که هنوز هیچ قدمی در این راه برنداشته اند، چگونه بخود اجازه می دهند خود را حزب طبقه کارگر ایران بنامند؟

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، حزب توده، حزب طبقه کارگر ایران بود که بعلمت شرایط - خاص داخلی و بین المللی آن دوره از تاریخ ایران همواره عده ای از روشنفکران خورده بورژوازی، بدون اینکه در جریان مبارزه ای انقلابی طبقه ی کارگر، یا لایم پرولتری یا نته باشند، رهبری آن را به تصرف خود در آورده بودند و خط و مشی آن را به انحرافات اپورتونیستی و دنباله روی و غیره کشانده بودند. البته این موقعیت را کمابیش احزاب کمونیستی

بنابراین تنها حزب طبقه‌ی کارگر ایران کونیستند، بلکه دیگر نماینده‌گان همان حزب رده‌ی سابق هم نیستند. یک سازمان سیاسی-فکری مخالف رژیم هستند که به نفع ایدئولوژی اپورتونیستی "مارکسیسم خرد" بورژوازی معتقدند. آیا سیاست ما و سایر مارکسیست-لنینیست‌های صدیق در مقابل اینان چه باید شد؟ روشن است که اگر آنان شکل خود را محتوای خود همگون سازند، تا بلوی "حزب رده" را دیگر به تاریخ پیوسته است به دور دازند و عناصر صدیق دور بر خود را که علاقه به کار انقلابی هستند رها کنند و آنگاه خرد، عنوان یک سازمان روشنفکری ضد رژیم به سهم بیش به مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق ما از رقیب انشای رژیم و اربابان امپریالیستی آن و با پیش ترویج شناخت علمی در میان نیروهای خلق (حتی روشنفکران خارج از کشور) به وسیله ترجمه و تالیف کتاب و مجله و غیره کمک کنند. شک مورد حمایت ما قرار خواهند گرفت. اما بقایای رهبران حزب توده چه میکنند؟ اولاً آنها خود را حزب طبقه‌ی کارگر ایران نمی نامند برای اینکه ذره‌ای از این ادعای خود پائین نیایند، به انواع سفیسطه‌ها، چرند باقیهای اپورتونیستی و دروغ پردازیهای سیاسی، پردازند و بدینوسیله در شناخت خلق ما نیروهای پیشاهنگ آن تباهن ایجاد میکنند. ایجاد "جریانات" جعلی سیاسی مانند تشکیل ایران و غیره عملاً به جاسوسان دشمن - ای رخنه در صفوف مبارزین کمک می نمایند. جم قابل توجهی از روشنفکران انقلابی را حرافهای بیکاره تبدیل میکنند و خلاصه با زکت در وطنه بختیاز غیره آبرو و حیثیت نیروای انقلابی پیشرو را در برابر خلق از بین می برند یا این خرابکاری‌ها در جنبش انقلابی خلق قابل بخشش است و آیا خلق میتواند آن را دیده بگیرد؟ علاوه بر عناصر صاف تیکه باید

از گرد بقایای حزب رهبران حزب توده پراکند شوند تعداد قابل توجهی از روشنفکران تحصیل کرد و با سواد و در عین حال نسبتاً مترقی نیز در اختیار این سازمان است که اینان اگر چه انقلابی نیستند و نمیخواهند مستقیماً مبارزات انقلابی خلق شرکت کنند ولی اگر درست هدایت شوند قادرند کمابیش خدماتی به فرهنگ انقلابی جامعه بکنند، مانند ترجمه‌ی آثار مارکسیستی پژوهش‌های تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و غیره البته اینان تا کون کارهایی در این زمینه کرده اند مانند ترجمه کاپیتال و غیره، ولی این کارها یک صدم آن چیزی هم که آنها می توانستند انجام دهند نیست. کارهای فرهنگی یاد شده، کارهایی - است که بقایای رهبران حزب توده، سایر سازمانهای روشنفکری ضد رژیم و حتی روشنفکران منفرد ترقیخواهی که نمی خواهند موضع روشنفکری خود را رها کنند و در مبارزات انقلابی خلق حل شوند، می توانند به سود خلق انجام دهند. اکنون بسیاری از روشنفکران صافتی که در گذشته عضو حزب توده بوده اند، در داخل کشور بدون داشتن هیچ گونه ادعائی این وظیفه را کاملاً بی انجام میدهند. طبیعتاً روشنفکرانی از این نوع که در خارج از کشور هستند، امکانات بهتری دارند و میتوانند خدمات بیشتری بکنند زیرا آنها مجبور به رعایت سانسور هم نیستند و زندگی شخصی شان نیز از گزند پلیس سیاسی شاه در امان است. اما بقایای رهبران حزب توده، این تحلیل‌ها را قبول نخواهند کرد. آنها همچنان خود را حزب طبقه‌ی کارگر ایران خواهند دانست و جدای کامل بیست و دو ساله‌ی خود را از توده‌ها یک "امر موقت" به حساب خواهند آورد و بلا اقل خود را یک سازمان مارکسیست-لنینیست که در جهت نفوذ در توده‌ها می خواهد حرکت کند خواهند شمرد و در این صورت طبیعتاً میخواهند

که پیشنهاد آنها را برای گفتگو و رسیدن به وحدت ایدئولوژیک و سپس وحدت سازمانی "بپذیریم. بسیار خوب، در این باره صحبت میکنیم تا ماهیت این پیشنهاد برای عناصر صافتی که عزم مبارزه دارند ولی به خاطر ناآگاهی در دور و بر بقایای رهبران حزب توده و سازمانهای سیاسی مشابه و در واقع اخلاف حزب توده در خارج از کشور جمع شده اند، روشن شوند. از دو انتقاد بقایای رهبران حزب توده به سازمان ما شروع میکنیم که اتفاقاً مسائلی اساسی است. یکی از این دو انتقاد مربوط به عمده ترین گرفتاری و در واقع سرگرمی سازمانهای سیاسی روشنفکران خارج از کشور است و یکی دیگر هم مسئله‌ی جنبش کونی خلق ما است. به نظر ما در رابطه با بقایای رهبران حزب توده و سازش‌های مشابه، بحث روی هر دوی این مسائل - لازم و اساسی است. مسئله اول - اختلاف چین و شوروی و رویکرد نیزیم جدید نظرات نا درستی ما نند گذار مسالمت آمیز "صلح اجتماعی" سازش - اپورتونیستی با امپریالیسم و مسئله جنگ و صلح و وزارت مستعمرات، عدم لزوم ادامه مبارزه طبقاتی در جامعه‌ی سوسیالیست، بند و بست با محافل مترجم و غیر مترجمین میکند و خود به آن عمل مینماید. در میان این نظرات، چون در نظریه نخست یعنی نظریه‌ی "گذار مسالمت آمیز" و نظریه‌ی "صلح اجتماعی" با مبارزه‌ی ما ارتباط مستقیم دارد، ناچاریم در باره‌ی آنها به طور روشن و دقیق موضع گیری کنیم. اما سایر مسائل را چون در حال حاضر با وظیفه‌ی تاریخی - مشخص ما، مستقیماً ارتباط پیدا نمیکند، میتوانیم فعلاً حل نشده اعلام کنیم و به خاطر ممانعت جنبش انقلابی و ظنمان بطور اعم و جنبش کمونیستی - ایران بطور اخص بپذیریم که در درون جنبش، عجالتاً نظرات مختلفی در باره‌ی آنها وجود داشته باشد. بدون اینکه تعیین کنیم این وضع تا کی

علمی و مقدر راست .

اما راجع به نظریاتی که ما مجبور به —  
برضعگیری جدی در مقابل آنها هستیم ، باید  
بگوئیم کج این نظریات (گذار مسالمت آمیز و  
علج اجتماعی) اگرچه ممکن است شکل سوپوتکیو  
ن کما بین تازه باشد ولی مایه و پایه ابژکتیو —  
ن دقیقاً همان است که در روزی بیستیم قدم بود .  
نا بر این مامیتوانیم حتی در مباحثات مشاجره ای  
زنی هم شرکت نکیم و راه درست حل این —  
سایل را مستقیماً از لنین بیاموزیم . در آثار —  
انبهای لنین به اندازه کافی نظریات "گذار  
سالمت آمیز" و صلح اجتماعی " رسواوی آبرو —  
ند است و اگر میبینیم که این نظریات دو باره در  
نجا و آنجا علم می شود ، بدین دلیل است که  
شرایط مادی علم شدن آنها وجود دارد .  
ر باره ای بر خورد علمی با سیاست —  
خارجی چین و شوروی هم به نظر ما نباید  
رضع گیری حاد بوجود آید . اگر منصفانه نگاه  
سیم می بینیم که به سیاست خارجی اغلب کشور  
نای سوسیالیستی انتقاداتی وارد است .  
باید شجاعانه از آنها انتقاد کنیم و در این  
جود خود را به طرف خاصی وابسته نسازیم  
ر ضمن باید بیاد داشته باشیم که آه و ناله  
ن بی پشتوانه تاثیری ندارد و نه در دل دست  
نده میکند و نه در دل دشمن . ما باید شرایطی  
بوجود آوریم که عملاً حمایت کشورهای سوسیال —  
ستی از رژیم ایران امکان پذیر نباشد . این مسئله  
است که به رشد جنبش آنها حل خواهد کرد  
وستان باید مجبور شوند روی ماحسات کنند .  
بیمرفتمند بر خورد با کشور سوسیالیستی در  
روز جنبش کمونیستی ایران می توان نظریات  
مختلفی وجود داشته باشد و بحث در این  
باره ادامه بیاورد ولی این بحث باید مقید به  
مواظبی باشد که به وحدت جنبش کمونیستی ما  
طور اخص و جنبش انقلابی ایران بطور اعلی  
ای نزنند . ما باید در این مورد از حزب  
نونیست ویتنام و کره درس بگیریم . هرگونه

اقدامی خلاف این و هر کوششی در جهت  
مشاجره ای کردن بیشتر مسئله علمی سکاریستی  
و نفاق انگانه است و باید محکم شود .  
راجع به تجربیات انقلاب چین و در سهای  
رفیق مائو هم که فکری نمیکنیم هیچ کمونیستی در  
اهمیت و درستی آن شک کند ، زیرا تمام احزاب  
کمونیستی جهان ، روزی آن را تأیید کرده اند .  
هم اکنون . حتی بقایای رهبران حزب توده هم  
در پیامشان بطور رسمی آن را تأیید نموده اند  
بهر حال ، این سیاست رسمی سازمان —  
ما است و از آن جهت آن را در برابر "انتقاد"  
و "پیشنهاد گفتگو" بقایای رهبران حزب توده  
 مطرح کردیم ، تا انقلاب بیون صدیقی که به پیشتر  
مبارزه می اندیشند و مبتنی بر این متعهدانه  
با هر مساله ای برخورد میکنند ، آنرا با سیاست  
دنیاله روی و فرصت طلبی بقایای رهبران حزب  
توده و سازمانهای مشابه مقایسه کنند و بدانند  
که آنها حتی جرات شنیدن این حرفها را ندارند .  
زیرا موجودیت سازمانشان و حتی زندگی اقتصاد —  
دی و مادی یک اعضای سازمان را در  
خطر قرار خواهد داد .  
مسئله دوم — شکل سازمان انقلابی ،  
ما گفته ایم که یک سازمان انقلابی در  
ایران کمونیستی حتماً باید شکل نظامی داشته  
باشد ، وگرنه قادر به ادامه ی وجود و رشد نیست  
نیست بقایای رهبران حزب توده ، این نظر ما را سکاریستی  
تأمید دهند و معتقدند که ما با این عقیده ی خود  
بسیاری از نیروهای انقلابی ایران را که آمادگی  
قبول مبارزه ی مسلحانه را ندارند از جنبش جدا  
می کنیم .  
بر خلاف آنچه که بقایای رهبران حزب توده —  
برداشت کرده اند و یا نمود میسازند —  
این گفته ما به هیچ وجه برای تحقیر نیروهای  
مختلف اپوزیسیون (مخالف رژیم) که آمادگی  
لانم بران مبارزه مسلحانه را ندارند نیست بلکه  
بیان یک واقعیت است . ما از انواع و اشکال  
مبارزه ضد رژیم نیروهای مترقی جامعه ، از

حرکات خون بخودی توده ها گرفته تا فعالیتها  
علمی و ادبی روشنفکران مارکسیست علمی که  
به نحوی آگاهان خلق ما را با ما می برد ، با توجه  
به شرایط و امکانات حمایت میکنیم . اما این —  
مسئله را هم نمی توانیم انکار کنیم که رژیم هیچگونه  
فعالیت سیاسی متشکل و سازمانی مخالف خود س  
را به ویژه از جانب کمونیستها ، تحمل نخواهد  
کرد و با تمام قدرت خود به سرکوب آن خواهد  
پرداخت . بنابراین شکل و سازمان یک جریان  
سیاسی و متشکل ضد رژیم باید به صورتی باشد  
که بتواند در مقابل این سرکوب مقابله و پایداری  
کند . این یک واقعیت انکارناپذیر است و مسلماً  
کسی قادر است اکنون در ایران مبارزه سیاسی  
کند که پذیرش این واقعیت را داشته باشد —  
انگاران این واقعیت هم نمیتواند چیزی را تغییر  
دهد . فریاد کنیم ما برای اینکه طرفداران مبارزات  
مخفی و علمی غیر مسلحانه از مبارزه ی ضد رژیم  
"ترسند" این حرف را نزنیم ، آنوقت چه میشود  
واقعیت عینی اینان را از مبارزه بیشتر خواهد  
ترساند . چرا شما که خود را حزب طبقه ی کارگر  
ایران میدانید ، بیست سال است در ایران فعالیت  
ندارید و ده سال هم که خیال میکردید باید  
دارید فعالیت میکنید ، آلت دست پلیس سیاسی  
بوده اید ؟ شما اکنون کاملاً از مبارزه ی ضد —  
رژیم دستکشیده اید ، ولی شهادتاً بر اوز اعلام  
این حقیقت را ندارید . ما انکار نمیکنیم که امکان  
مبارزات پراکنده ی اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی  
تا حدودی وجود دارد ، ولی امکان ایجاد —  
تشکیلات و سازمانهای سیاسی بی که بدون محور  
قرار دادن مبارزه ی مسلحانه بتواند در جهت  
توده ای شدن سیر کنند وجود ندارد .  
بنابراین باید سازمان های سیاسی هر چه  
زود تر نظامی شوند تا بتوانند در ارتباط با  
مبارزات پراکنده ی اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی  
هم این مبارزات را رشد دهند و هم خود رشد  
کنند . مبارزه ی ما تبلیغ مسلحانه نام دارد و اساساً  
با مبارزات مختلف خلق در ارتباط است . تاکنون

مرحله نخست تبلیغ مسلحانه را که جلب نیروهای آگاه خلق بوده است با موفقیت پایان رساندم. این آنها بسرعت پسوی ماری ورد و اند و ما با مشکل اساسی سازماندهی خود اجه ساختماند و ما بر محافظت کیفیت کار متاسفانه علانا چاریم فقط تعداد کمی از آنها را پذیریم البته در عین حال که با تمام توان خود میگوئیم نه ظرفیت کامل این کار را کسب کنیم. مرحله دوم تبلیغ مسلحانه را که جلب توده های وسیع رگری است ما باید با کمک نیروهای قابل توجه همین عناصر آگاه بانجام برسانیم. اکنون هم گام تمامی در این راه برداشته ایم و به موفقیت های بزرگی هم رسیدیم. این ولی هنوز در آغاز کاریم. ندریس عناصر آگاه خلق در سازمان و سازماندهی آنان علی است که در خدمت تبلیغ مسلحانه در میان توده های وسیع خلق انجام میگیرد. ما عناصر آگاه خلق را در سازمان می پذیریم و از این طریق قدرت خود را برای تبلیغ مسلحانه در میان توده های وسیع خلق افزایش میدیم. جلب توده ها به سوی مبارزه ی مسلحانه کاری است که باید بسیار با حوصله و مبتنی بر شناخت زندگی و مبارزات آنها انجام گیرد. ما باید مارکسیسم لنینیسم را به میان توده های کارگر ببریم و برنامه انقلابی رهائی پخته را برای تمامی نیروهای انقلابی خلق توضیح دهیم. برای اینکار ما باید از خواسته های نزدیک توده ها حرکت حرکت کنیم و بتدریج با حمایت مسلحانه از این خواستها و حمایت مسلحانه از مبارزات خود توده ها که برای بدست آوردن این خواستها صورت میگیرد شروع کنیم. ما باید با علیات مسلحانه که با کار توضیحی همراه است از سوی بد تشریح ناکافی بودن این خواستها و لزوم تعمیم آنها و مطرح شدن خواستهای کلی تر کمک کنیم تا طبقه ی کارگر به لزوم سرنگون ساختن کامل نظام سرمایه داری و سایر اقشار خلق به لزوم دفاع کامل امپریالیسم برسد و از سوی دیگر وحدت و پیت اشکال مبارزات اعتصابی و تظاهراتی و شکل سازمانهای صنفی -

علنی را نشان دهیم و لزوم ارتقا به اشکال عالی تر مبارزه و سازمان را مطرح سازیم. بدین جهت باید مبارزه ی مسلحانه ما قدم به قدم با جنبش های خود به خودی و در رابطه دیاکتیکی با آن رشد کند و توده ها را بدین صورت به مبارزه مسلحانه بکشاند. این راهی است دراز و طولانی که ما تازه در آن قدم نهاده ایم تنها راه عملی بردن مارکسیسم - لنینیسم به میان طبقه ی کارگر و بردن برنامه ی انقلابی برهائی بخش به میان سایر اقشار خلق است.

با توجه و برنامه ها و هدف ما از تبلیغ مسلحانه روشن است که اتهام بقایای رهبران حزب توده به ما انتزاعی نیست. برخلاف این اتهام، ما نه تنها نیروهای مبارزاتی خلق را که به طور پراکنده دست به مبارزات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی میزنند از جنبش های ما ترسانیم بلکه با حمایت عملی خود، مبارزات آنها را رشد میدیم و آنها را به یک نیروی ذخیره فعال انقلاب تبدیل میکنیم. حمایت ما از جنبش های خلق حرف نیست، عمل است. این را باید از خود مردم پرسید، از دانشجویانی که اعلامیه های ما را با ابتدای ترین امکانات خود تکثیر میکنند و حتی در اعتصابات صنفی خود بیس از هر چیز بنام ما شعار میدهند. از کارگرانی که فریاد میزنند و ولت را از نام ما میترسانند. کافی است که در یکی از اعتصابات ساده ی دانشجویی بر علیه ما شعار بدهند تا ببینید یا شما چگونه برخورد میکنند. اخیرا دانشجویان با استفاده از شیوه های حمله چریکی به میتینگ و تظاهرات خلقی می پردازند. بدین ترتیب که عده ای با یک برنامه دقیق قبلی تک تک به نقطه ای مشخصی می روند و بعد برای مدتی محین میتینگ و تظاهرات خشن بر راه می اندازند و سپس با برنامه تنظیم شده میگریزند. در یکی از این تظاهرات ضربتی در یک محله ی فقیر نشین که طی آن شعارهایی به نفع چریکیا داده می شد، عده ی زیادی از مردم به دانشجویان پیوسته بودند و شعارها آنها را تکرار کردند.

بودند بطوریکه دانشجویان برخلاف طرح تهیه شده مدت تظاهرات را به دو برابر افزایش دادند. همینطور محافل روشنفکری، زندانیان سیاسی و غیره به ما گرایش های اغلب شدیدتری دارند و - کافی است که برخورد آنان را با اقدام نیک طبع و شهرداری ببینید. این است ارتباط ما با جنبش خود بخودی و به طور کلی مبارزات غیر مسلحانه ی مردم ایران. خلاصه کلام ما این جنبشها را عمل حمایت میکنیم، آنها هم ما را و سرانجام آنها پسوی ما می آیند. ضرورت شرایط که ما دقیقاً بر مبنای شناخت آن عمل میکنیم، شرکت کنندگان جنبش های خود بخودی را بتدریج - پسوی ما خواهد گشاند.

آری، آقایان ما هم مانند شما دلمان می خواهد که شرایط مبارزه آسان تر باشد تا زودتر خلق آنها بیابند و بتوانند پسوی آن بیابند. ولی واقعیت عینی اجازه چنین کاری را نمی دهد. شرایط مبارزه خیلی دشوار است، بدین جهت اقشار مختلف خلق خیلی دیرتر میتوانند به آن جذب شوند. اما این تنها چاره ای است که در برابر آنان قرار دارد. ما که طرفدار جنگ

برای جنگ هستیم. اما از طرف دیگر، اگر ما بخواییم واقعیات را از توده ها پنهان کنیم آن وقت عوام فریبی کرده ایم. لنین میگوید: "توده ها باید بدانند که پسوی یک مبارزه ی مسلحانه، خونین و تا پای جان میروند. حسن تخفیر... نسبت به مرکز باید در بین توده ها شیوع یابد و پیروزی را تضمین کند" (آ. م. لنین، ج ۱، ق ۲، ص ۲۰۰)

فرستیم ما هم مثل شما در یک جای امن و راحت بنشینیم و بعد شعار بدیم که "پلیس زیاد بپا ندهید، مبارزه سیاسی غیر مسلحانه امکان پذیر است، متشکل شوید" و ..... نتیجه این کار این میشود که عده ای از نیروهای خلق بپیوندند به زیر دشته ی جلا د می فرستیم و خلق را نسبت بخود بی اعتماد میکنیم -

مانه ، این کارنامه نیست . ما اعلام میکنیم که تشکیل گروههای سیاسی مخفی بامید کار غیر سلحانه در میان خلق کار غلطی است و یک سازمان سیاسی باید هر چه زود تر نظامی - شود . هر کس هم قبول ندارد من بتواند تجربه کند . این موضوع از دو نظر اهمیت دارد ، هم ز نظر شکل مبارزه و هم از نظر شکل سازمان . و لا یک سازمان انقلابی با کار مخفی برای مدتی نامحدود قادر به پایداری و رشد نیست . باید بالاخره کار توده ای و مبارزه آشکار با رژیم را شروع کند . این قانون عام مارکسیستی - نینستی برای تمام دنیا است . حال برای - شرایط ما این قانون عام به چه صورتی در میآید . شرایط ما هم این حزب کاملاً درست است - تنها باید توجه داشت که شدت اختناق و قدرت تسلط پلیس سیاسی که ناشی از موقعیت خطر - اک امپریالیسم جهانی و رشد شرایط عینی انقلاب در جامعه ما است ، اولاً این دوره ای کار - مخفی صرف گروهها و سازمانها را خیلی دشوار و خطرناک می سازد ، بنابراین لزیم هر چه - کوتاه تر شدن آن را ایجاد میکند و دوام سبب میشود که هر گونه مبارزات توده ای و آشکار این سازمانها و گروههای انقلابی مخفی فقط در رابطه با حمایت مبارزه مسلحانه و در حول محور مبارزه ای مسلحانه باشد . این در مورد شکل مبارزه . اما در باره ای شکل سازمان . روابط سازمانی غیر نظامی ، یعنی روابطی که فقط در سایه ای صرف اصول پنهانکاری - محافظت میشود ، در شرایط اختناق جامعه ما سخت شکنند و خطرناک است و وقتی سازگاری از یک حد و معینی بیشتر رشد کرد غیر ممکن - است این حرف واقعاً آنقدر بدیهی است که نیاز به توضیح ندارد ولی بقایای رهبران حزب توده خود را به جهالت کامل و مطلق میزنند و جواب من دهند :

" بدون استثنا تمام گروهها انقلابی که - به جنگال در خیابان ساواک و پلیس -

افتاده اند تنها و تنها بر اثر سهیل - انگاری در بر گردیدن افراد جدید - بین میلاتی در حفظ اسناد اطلاعات سازمان مخفی ، گشاده بازی در فعالیت - مخفی بین توجیبی به امکان ضعف یا خیانت یا تظاهر و خود نمایی برخی - وابستگان بسازمان انقلابی بوده است همه د اینها در صورت نظامی شدن یک گروه نظامی انقلابی میتواند بپیمان - نتایج دردناک منتهی شود .

( نقل از " پیام حزب توده " . . . . )

فرمول خیلی ساده ای است و مسئله روی کاغذ کاملاً حل شده است ، اگر سازمان مخفی مطلقاً اشتباه نکند لومین زود . اما متأسفانه این فرمول ساده قابل اجراییست . زیرا اولاً اشتباه نکردن مطلق ممکن نیست و به هر حال در مورد اعتماد به اشخاص ، حفظ اسرار ، محافظت خود از دید پلیس سیاسی و غیره اشتباه رخ میدهد . دوماً ممکن است ما اشتباه نکنیم و اشتباه دیگران دامن ما را بگیرد ، مثلاً همسایه خانه مسکونی - ما و غیره . سوماً ممکن است بدون اینکه اشتباهی از کسی سرزده باشد ، یک اتفاق ما را دچار خطر سازد که ما را تفتیش بدنی کنند یا خانه مان را بگردند و غیره . در چنین مواردی چه باید کرد ؟ مسلم است که اگر سازمانی نظامی نباشد تنها یک مورد اشتباه یا اتفاق کافی است که غریبه ای بسیار شدیدی به آن وارد آید و یا حتی آن را نابود کند چون چنین سازمانی امکانات مانور سریع برای دفع غریبه را ندارد . حوادثی که معمولاً برای ما پیش می آید و سبب یک درگیری و در نهایت شهادت یک یا چند رفیق و از دست رفتن مقداری از امکانات مادی سازمان میشود اگر برای یک سازمان غیر نظامی پیش بیاید ، در حکم یک فاجعه نابود کننده است . پس این - حرف بقایای رهبران حزب توده که " در صورت نظامی شدن گروه . . . . . به همان نتایج دردناک منتهی میشود " یک نتیجه گیری متافیزیکی

بین نیست . تازه پس از این همه حرف ها ، بقایای رهبران حزب توده مسئله ای اصلی را مسکوت گذاشتند . این استدلال اگر بر فرض محال درست هم باشد فقط در باره ای شکل انقلابی سازمان است . در باره ای شکل مبارزه چه ؟

نرسیم که این امر محال ممکن شده یعنی - اصلاً ما خودمان اشتباه نکردیم ، اشتباه کسی دیگر هم دامن ما را نگرفت و اتفاق بدی هم خارج از اراده ای ما پیش نیامد و موفق شدیم که یک سازمان بورکراتیک زیرزمینی درست کنیم ، آن وقت چه ؟ این سازمان چه باید بکند ؟ بکدام شکل از مبارزه باید دست بزند ؟ نظامی بودن سازمان فقط به خاطر امنیت آن نیست ، بلکه بخاطر شکل مبارزه هم نیست . ولی بقایای رهبران حزب توده با تردستی خاص شکل مبارزه را از قلم میاندازند . خیلی جالب است که بقایای رهبران حزب توده در جواب حرف ما که گفته ایم در شرایط - جامعه ای ما و شرایط مشابه ، نمی توان در بناه صرف اصول پنهانکاری سازمان را حفظ کرد و رشد داد ، این عبارت را از لنین بطور شکسته و بسته نقل کرد ماند که در شرایط اختناق سیاسی حفظ سازمان مخفی انقلابی تنها و تنها بر پایه ای رعایت همه جانبه ای اصول پنهانکاری میسر است " ( نقل از پیام یاد شده ای حزب توده ) خوب ، این هم یک نوع آموزش و کاربرد - لنینیسم است . تطبیق لنینیسم بر شرایط خاص بر اساس منطق صوری . ما گفتم در بناه صرفاً اصول پنهانکاری " ممکن نیست ، لنین گفته است تنها و تنها بر پایه رعایت همه جانبه ای اصول پنهانکاری ممکن است " . پس لابد ما ضد لنین هستیم این است نتیجه گیری خلاق بقایای رهبران حزب توده از لنینیسم . اما پایه گفته هر چند هم غیر جدی باشد میتوان آنرا مورد تحلیل قرار داد . بسیار خوب این کار را میکنیم :

منظور ما از " صرف اصول پنهانکاری " قناعت کردن به اصول مشخص پنهانکاری های

ایچ در شرایط مشخص از تاریخ و وطنان است .  
 معنی اصول غیر نظامی و غیر مسلحانه پنهان  
 نگاری رایج در دوره ی قبل از جنبش سیاهکل .  
 بی منظور لنین از " اصول پنهان نگاری " اشاره  
 با اصول کار مخفی بطور کلی یا عبارت دیگر  
 اصول ایجاد و حفظ سازمان مخفی بطور کلی  
 است کافی است که حرف ما و حرف لنین را در  
 رابطه با مسائل کلی که گفتن این حرفها را سبب  
 شده مطرح سازیم ، نه بطور جدا و منفک از  
 اقمیت عینی " عبارت " صرف اصول پنهان نگاری " .  
 را نخستین بار رفیق پرویان در گفتگو در باره ی  
 زوم دفاع مسلحانه و تعرض مسلحانه بکار برده  
 پس روشن است که او به اصول مشخص پنهان نگاری  
 در شرایط مشخص قبل از مبارزه ی مسلحانه توجه  
 داشته و آن را کافی ندانسته ، زیرا گفته است که  
 ، شرایط جامعه ی ما دیگر در پناه صرف اصول  
 پنهان نگاری حفظ و رشد سازمان ممکن نیست .  
 نال بیبنیم لنین حرف خود را در کجا و در جواب  
 چه مسئله ای گفته است . متاسفانه بقایای رهبران  
 حزب توده ، عهدا یا سنها نکته اند که گفته لنین را  
 کجای آثار آن برداشته اند ولی با توجه به -  
 عتوای آن میتوان گفت که این حرف لنین در جواب  
 انحلال طلبان گفته شده است در نوشته های لنین  
 ر علیه انحلال طلبان گفته شده است در نوشته -  
 های لنین بر علیه انحلال طلبان ، جملات بسیار  
 با همین مضمون و با الفاظ دیگر میتوان یافت .  
 شیه بدین صورت است که پس از شکست انقلاب  
 ۱۹۰۵ ، دسته های بی از اپوزیسیون های  
 بگارتنگ روسیه معتقد بودند که حزب مخفی ضرورتی  
 دارد و حفظ آن ممکن نیست و باید آن را به یک  
 حزب آشکار و یک " اپوزیسیون قابل تحمل برای  
 زار " تبدیل کرد . لنین در جواب این دسته  
 تا که " انحلال طلبان " نامیده می شدند چنین  
 تری را گفته و بر لزوم حزب مخفی تاکید کرد و  
 وجود آنرا در پناه " رعایت همه جانبه ی اصول  
 پنهان نگاری " ممکن دانسته است . بهر حال  
 در این مسئله شکی نمیتوان داشت که منظور

لنین از " رعایت همه جانبه اصول پنهان نگاری " در  
 این گفته اشاره به اصول ایجاد و حفظ سازمان -  
 مخفی بطور کلی است و حرف او هیچ منافاتی با حرف  
 ما ندارد و آنرا کاملا قبول داریم . اینکه رفیقی  
 همیشه مسلح است تا بتواند دستگیر نشود و یا  
 لااقل زنده دستگیر نشود بمعنی این است که  
 او " رعایت همه جانبه ی اصول پنهان نگاری " .  
 لنین را قبول دارد و با خون خود پای آنرا امضا  
 میکند . اینکه در خانه های جمعی سازمان ما  
 رفتا تا صبح نگهبانی میدهند و وقتی پلیس -  
 حمله میکند ، رفیقی میماند تا در پناه آنرا مسلسل  
 او رفقای دیگر بگریزند ، این بمعنی " رعایت همه جانبه  
 اصول پنهان نگاری " لنینی تا پای جان است . و این  
 است سر شکست ناپذیری لنینیسم . می بینید  
 که لنینیست بودن به چیزی بیشتری از قبول -  
 لفظی آن نیازمند است .  
 جالبترین نکته ی این مسئله این است که چنانکه  
 گفتیم لنین این حرف را در جواب انحلال  
 طلبان که طرفدار حزب آشکار به عنوان یک  
 " اپوزیسیون قابل تحمل " بودن گفته است ،  
 در حالیکه بقایای رهبران حزب توده و این حرف  
 را در جواب چریکهای فدائی خلق میگویند -  
 این دیگر واقعا یا حماقت مطلق است ، یا -  
 شاید ناشیانه .  
 یکی از ایراد های دیگری که بقایای رهبران -  
 حزب توده بر مبارزه ی ما میکنند این است که  
 میگویند عمل ما این بهانه را به دشمن میدهد  
 که به مراقبت سبعمانه تر بر علیه مبارزان به پیش  
 رود . این ادعای بقایای رهبران حزب توده ،  
 از نظر شیوه استدلال متافیزیکی و از نظر -  
 مایه ی فلسفی ایده آلیستی است . نخست ما ،  
 یعنی سازمانهای سیاسی نظامی موجود  
 ایران و دستگاه دولت را بعنوان دو پدیده  
 ی مطلقا مستقل و بی ریشه در برابر هم قرار  
 داده اند و چنین نتیجه گرفته اند که این -  
 عمل و عکس العمل مایعنی این دو پدیده ی -  
 کاملا مستقل ، بر روی یک دیگر است که تاریخ را -

میسازد . در اینجا هم توده های مردم از محاسبه  
 ی بقایای رهبران حزب توده خارج شده اند ،  
 هم طبقه ی حاکم و امپریالیسم جهانی .  
 مسلما اگر یک مارکسیست بخواهد این مسئله  
 را بررسی کند ، نخست از خود می پرسد دولت  
 ایران با توجه به ماهیت و منشا اجتماعی اش  
 در مقابل چریکها چه میتواند بکند و بلافاصله  
 در جواب در مقابل سؤال خود میباید ، بدین صورت .  
 اگر شرایط عینی انقلاب نرسیده باشد که دولت  
 میتواند با گشاده دستی به مردم آزادی های  
 دموکراتیک بدهد ، احزاب سیاسی را آزاد کند  
 آزادی اعتصاب بدهد ، آزادی مطبوعات بدهد  
 و غیره و بدین وسیله چریکها را هر چه بیشتر -  
 منفرد کند و بعد با یورش مختصر از بین ببرد  
 اما اگر شرایط عینی انقلاب نرسیده باشد ، دولت  
 نه تنها این کار را نخواهد کرد ، بلکه هر معترض  
 را بهرم همگاری با چریکها تحت فشار قرار میدهد  
 صفوف خود را متشکل و یکپارچه میکند ، حزب -  
 واحد بوجود میآورد ، رسما اعلام میدارد که -  
 جای کمونیست ها یا زندان است یا خارج از  
 کشور میگردند از طریق رفیق های اقتصادی توده ها  
 را اغفال کند ، مانند وعدگی تحصیل مجانی -  
 بهداشت مجانی ، فروش سهام کارخانه ها به  
 مردم و غیره که البته وخامت وضع از که همان رشد  
 شرایط عینی انقلاب است او را را میدارد در  
 این وعدها هزارها بر آنچه که انجامش برایش  
 ممکن است اغراق کند و غیره . آنوقت نتیجه ی -  
 این کار چه میشود ؟ حتی در محدودترین -  
 اعتصابات صنفی دانشجویان به نفع چریکها  
 شعار داد میشود ، آن هم شعار یکپارچه ، نه  
 جسته و گریخته ، کارگران یا نام چریکها کارفرمای  
 خود و مأمور دولت را می ترسانند که " نگذارند  
 قضیه ی فاتح پیش بیاید " نیروهای پیشرو خلق  
 چنان بسوی چریکها هجوم میآورند که ساز  
 مان چریکی حتی قادر نیست یک دم آن را هم  
 سازماندهی کند .  
 حال آقایان بقایای رهبران حزب توده

شما بما جواب بدید ببینیم کدا میک از در  
حالت یاد شده در ایران اتفاق افتاد ماست ؟  
شما البتعد لثان میخو اهد که حالت اول اتفاق  
بیفتد تا خودتان بیک "اپوزیسیون اعلم حضرت" یا  
"اپوزیسیون قابل تحمل" تبدیل شوید ولی  
واقعیت برخلاف میل شما است و همه می -  
بینند که حالت دوم اتفاق افتاده است . خودتان  
هم به این موضوع اعتراف دارید و باآه و ناله آن  
راتائید کرده اید . بد نیست یکبار دیگر حرف  
خودتان را بپشنوید :

"در این صورت تنها بدشمن این  
بهبانه داده میشود که بمراتب -  
سبعانه تبرعیه مبارزان پیشروند"  
(نقل از "پیام حزب توده" ۰۰۰۰)

مارکس بما هشداد میدهد که :  
"انقلاب صمن پیشروی خود میک  
ضد انقلاب بپیم شود و هر حکمی را بد  
وجود میاورد ، یعنی دشمن را مچون  
میکند بوسایل تدافعی پیش از پیش  
شدیدی متوسل شود و بدین طریق  
وسایل پیش از پیش نیرومندی برای  
حمله تهیه می نماید"

م . لنین ج ۱ ، ق ۲ ، ص ۱۹۱ )  
خوبه حتما این سؤال پیش میاید که ما  
باید در مقابل این امر چه کنیم . برای بقایای  
رهبران حزب توده هم لابد این سؤال مطرح  
است ، پس گوش کنید ، لنین ضمن مطرح ساختن  
این حرف مارکس در جواب میگوید ، باید شمشیرها  
را تیز کرد "مجموع این گفتگوها این سؤال را برای  
ما مطرح میکند که براستی بقایای رهبران حزب توده  
چه میخواهند ؟ آنها ادعا میکنند که حزب -  
طبقه کارگرند و معتقدند که میتوانند یک -  
سازمان مطلق مخفی و بدون هیچگونه مبارزهی  
آشکاری ایجاد کنند . اما ببینیم آنها چنین  
سازمانی را فقط در خیال خودشان میتوانند  
وجود داشته باشد و واقعیات عینی نیز بارها  
این را ثابت کرده است ، برای چه میخواهند ؟  
موضوع را از زبان خودشان بپشنویم :

"نمونه یونان تجربه ی پرتغال  
را تکمیل کرد . هم در پرتغال  
و هم در یونان دوران طولانی  
اختناق پلیسی حکمفرما بود و احزاب  
کمونیست و سایر نیروهای انقلابی این  
کشورها هیچکدام نظامی نشده بودند  
ولی توانستند با تمام وحشیکیهای پلیس  
فاشیستی موجودیت خود را حفظ کنند  
و در نگاه معین بعنوان یک وزنه ی  
سنگین در صحنه ی مبارزات علنی -  
جامعه ی خویش را جای گیرند"

( به نقل از پیام حزب توده به ۰۰۰۰۰۰ )  
لنین چه خوب میگوید :

"خیال پرستی بهره ی ضعیفاست " بدون شک  
برای یک مارکسیست همیشه امکان مبارزه وجود  
دارد ، منتها در هر زمان باید بشکلی مبارزه  
کند . پس یک مارکسیست هرگز از بود و نبود امکان  
مبارزه حرف نمیزند ، بلکه از شکل لازم مبارزه گفتگو  
میکنند ، اما بقایای رهبران حزب توده میخواهند  
در خارج از کشور و در روز دسترس پلیس فاشیستی  
درستمانند رهبران حزب کمونیست پرتغال ، موجودیت  
خود را حفظ کنند تا اینکه درگاه معین "امپریالیسم  
شیوهی حکمیتی خود را عوض کند و بانها امکان  
مبارزه ی قانونی را بدهند و آنها چون "وزنه ی  
سنگینی در صحنه ی مبارزات علنی جامعه جای  
گیرند" بعد چه ؟ اینجا پسر را دیگر بقایای -  
رهبران حزب توده نمی گویند ، اینجا را باید  
خودمان اغافه کنیم :

داری و نشود الی اعمال میشود ، همانطور هم رو -  
بنای سیاسی سرمایه داری ، یعنی دموکراسی  
بورژوازی زینت یافته ترین ، پوشیده ترین ، و  
پیچیده ترین شکل دیکتاتوری در تاریخ است .  
بمحض اینکه بورژوازی در وضع خطرناکی قرار گیرد  
و احساس کند که رنگ و لعاب و آرایش دیکتاتوری  
اش برای او درد سرا ایجاد میکند ، بلافاصله  
هریان میشود و ماسک از چهره برمیدارد .  
در واقع دیکتاتوری فاشیستی همان دموکراسی  
بورژوازی است و ماهیتش با آن فرقی ندارد

فقط چهره اش عوض شد و زیراطبق اصول مارکسیزم  
دولت ماشین سرکوب طبقه ای بوسیله ی طبقه -  
ی دیگر است . لنین میگوید که بورژوازی دیکتا  
توری خود را در زمان آرامش خیلی دقیق و ظریف  
و در موقع طوفانی با خشونت سبعانه ای انجام  
میدهد " ( آ . م لنین ج ۱ ، ق ۲ ، ص ۱۳۴ )  
حتی لنین از این هم فراتر میرود و میگوید :  
" هرچه دموکراسی کامل تر باشد  
بهمان نسبت هم بهنگام پیش آمدن  
هراختلاف سیاسی عمیقی که برای  
بورژوازی خطرناک باشد ، به  
تالانگری یا به جنگ داخلی نزدیک  
تر خواهد بود ."

( آ . م لنین ج ۲ ، ق ۲ ، ص ۵۲ )  
این درباره اصول کلی قضیه ، حال ببینیم  
در پرتغال چه اتفاقی افتاده است :  
بورژوازی حاکم ، مستعمرات کهن خود را رها  
کرد ، چون دیگر نگهداری آنها برایش ممکن -  
نبود . اصرار بیشتر در سرکوب جشن جنبشها از  
سوی فقط میتوانسته این جنبشها را رادیکالتر  
کند و از سوی دیگر پرتغال توان ادامه ی جنگ  
راند داشته . امپریالیسم جهانی هم موافق این  
موضوع بود ، چون تصور میکرد ، اگر زود تر -  
چنین اقدامی صورت بگیرد تبدیل مستعمرات  
به کشورهای وابسته و نیمه مستعمره امکان پذیر  
تر است . رها کردن سیاست مستعمراتی کهن -  
سبب شده که ایجاد دموکراسی بورژوازی در داخل  
کشور هم امکان پذیر باشد . چون ستکون به  
شیوهی کهن نیاز به شیوهی حکمیتی کهن  
داشته . برخلاف تصور اپوزیست های -  
خیال پرست ، این کار با محاسبه ی دقیق هم  
انجام گرفته :

حکومت جدید میدانسته که در نهایت ، مردم  
به خیابان میریزند و شلوغ میکنند و باصطلاح  
مبارزه رشد میکند . اما کارشناسان امپریالیسم  
بخوبی میدانند که اینها چیز مهمی نیست ،  
زیرا رشد واقعی مبارزه اوج گرفتن صرف اعتراض  
نیست ، بلکه رشد سازمانی مبارزه است .

اما سازمان رهبری کننده ی مبارزه کیست ؟ مثلا حزب کمونیست پرتغال است که بسادگی میتوان آنرا بیک "اپوزیسیون قابل تحمل" تبدیل کرد . سیزده درصد کرسی های پارلمان هم مال او و دیگر چه میخواهد ؟ می بینیم که بخوبی خوشی ، دموکراسی بورژوازی ، یعنی دیکتاتور ی تزئین شده و پوشیده ی بورژوازی جانشین — دیکتاتوری عربان و خشن که دیگر هیچ لزومی هم به وجودش نیست می شود . ژنرال اسپنولا و ژنرال گویش که ۴۰ الی ۵۰ سال جفا یتکار شپست بوده اند یک شبه سوسیال دموکرات می شوند و رهبری نیروهای آزاد یخواه را در دست بگیرند . طبعاً این سؤال پیش میاید که وظیفه کمونیستها واقعی در مقابل این جریان چیست ؟ چنانکه لنین میآموزد ، کمونیستهای واقعی باید شرایط دموکراسی بورژوازی ( یعنی شکل تزئین شده ، پوشیده و پیچیده ی دیکتاتوری بورژوازی بر پروتلاریا ) با استفاده از امکانات قانونی آن بکشند ماهیت آنرا برای توده ها روشن سازند . یعنی بطور خلاصه ، با شرکت وسیع و همه جانبه در مبارزات علنی ، محدودیت — ریخی وعدم شر بخشی نهایی این مبارزات به توده ها نشان دهند و لزوم سرنگون کردن حکومتراطح سازند . لنین بارها گفته است که کمونیستها باید در پارلمان بورژوازی شرکت کنند ، شتها به منظور تبلیغ و نشان دادن ماهیت پارلمان یژوازی ، نه بخاطر شوکت در حکومت .

ک وکیل کمونیست در یک مجلس بورژوازی یک وزیر نیست در یک دولت بورژوا مبره ای از ماشین حکومتی بورژوازی پیش نیست . کمونیستها باید به مردم بگویند که برای سرنگون کردن بورژوازی باید در نهایت به قدرت اسلحه متکی بود ، و باید به مردم بگویند که بورژوازی اگر در خطر قرار گیرد بخشن ترین وضعی نیروی خلق را سرکوب میکند باید — به مردم بگویند که بین دموکراسی بورژوازی و دیکتاتوری فاشیستی فاصله ی چندانی وجود ندارد و این دو می توانند در صورت لزوم یک نجه بهم تبدیل شوند . اما حزب کمونیست —

پرتغال بهیچ وجه در این فکر ها نیست بلکه شوق زده در تلاش است که هر چه پیشتر در قدرت دولت بورژوازی سهمین کنند و در پارلمان بورژوازی کرسی بیشتری به دست آورد . بسیار خوب حال از این ببعد چه میشود ؟ اگر تعداد بهم نخورد ، اپوزیسیون غافل و سربراه چون مبره ای در ماشین دولت بورژوازی انجام وظیفه کند ، اگر رشد تضاد های عینی جامعه به حدی نرسید ، باشد که جنبش خلق ابتکار عمل را از دست رهبران اپورتونیست خود خارج کنند ، وضع بهمین صورت میماند . اما اگر تعادل بهم بخورد و سرودای مردم رنگ خطری را بنوازد آن وقت همین آقای ژنرال گویش که ۴۰ یا ۵۰ سال — جنایت کار فاشیست بوده است ، دوباره سوسیال دموکراسی را رها میکند و چکه هایش را میپوشد . آنوقت رهبران حزب کمونیست چه میکنند ؟ به اروپای شرقی و غربی میگریزند . مردم چه میکنند ؟ سینه ی برهنه شان در مقابل سر نیزه ی سرمازان گویش قرار میگیرد . آن وقت است که مردم با خود میگویند ( چرا ما را برای مقاومت سازمان ندادند چرا دستمان خالی است و چرا ابتکار عمل بدست آنها افتاد ؟ ) یعنی همان حرفهایی که — پس از ۲۸ مرداد ۳۲ مردم ایران در پشت سر شما گفتند ، آقایان بقایای رهبران حزبیتود موهمان حرفهایی که کارگران شیلی هم اکنون میگویند و همان حرفهایی که مردم اندونزی پس از سقوط سوکارنوزندند .

حال پس از این همه حرف ها بد نیست خیال بقایای رهبران حزب توده را از همه سو — راحت کنیم و بگوئیم که در ایران دیگر از این خبر ها نیست . ما این مرحله را یک بار از سر گذرانده ایم و تاریخ دیگر تکرار نمی شوند . از سویی رشد شرایط عینی انقلاب ایران بحدی است که وجود دیکتاتوری فاشیستی حاضر را برای حفظ طبقات حاکم دقیقاً الزام آوری سازد ، در طول حکومت ۲۲ ساله دیدیم که چند بارکی خفقان را کاهش دادند و دیدند که وضع — خطرناک میشود ، باز افزایش دادند . اکنون هم

می بینیم که چگونه حکومت دارد پایه های — تشکیلات سیاسی خود را مستحکم می سازد و چگونه نیرو هایس را متشکل میکند . حزبی واحد برای تربیت کادرها ، تقسیم پستها هماهنگی و یکپارچگی بین جناحهای مختلف حکومت ایجاد میکند و میکوشد بقیه صدا ها را هم هر چه باشد خفه کند . در بین کارشنا سان رژیم و کارشناسان ارباب او هیچ احمق پیدا نمی شود که تصور کند بر شرایط کونی به صورت دیگری هم میتوان بر ایران حکومت کرد .

از نظر شرایط ذهنی انقلاب هم اکنون دیگر ما وجود داریم و از هر گونه امکان مبارزه علنی ، ما رهواداران ما هم استفاده خواهیم کرد و یک دوره ی هر چند موقت دموکراسی بورژوازی را به سود مند ترین تجربه برای خلق خود و برای رسوا کردن اپورتونیستها تبدیل خواهیم نمود ، در حالیکه اسلحه ی خود را زمین نخواهیم گذاشت و آماده ی استقبال از ژنرال پینوشه هم هستیم و خلق را برای این کار آماده میکنیم .

با این حساب هیچ دلیلی وجود ندارد که امپریالیسم در کشور ما دستبچنین قمار ی بزند . شرایط کشور ما با شرایط پرتغال فرق دارد . در کشور ما امپریالیسم به خشونت فاشیستی نیاز حیات دارد . خاصه اینکه ایران در منطقه دارای موقعیت کلیدی است و برج نگهبانی امپریالیسم در خلیج فارس نیز هست . باید پرسید که چرا بقایای رهبران حزب توده آرزوی شرایط پرتغال را دارند ، در حالی که کشور ما با شرایط عینی انقلاب پرتغال — آماده تر است ، درست باین دلیل که در ایران دموکراسی بورژوازی امکان ندارد ولی در پرتغال امکان دارد . دو ما در ایران شرایط ذهنی انقلاب ( سازمان مبارزه ) دارد با یک زیر بنای مستحکم و ضربه ناپذیر به وجود می آید . در کشور ما نطفه های مبارزه مسلحانه بوجود آمده است و خلق دارد بان روی می آورد ، در حالیکه در پرتغال حزب کمونیست و احزاب



ترقیخواہ دیگر فقط یک رشد کا ذب کردماند و یک شبیخون کوچک میتواند کاملاً تارومارشان کند . بہر حال ، مسئلہ از دو حال خارج نیست یاد پرتخال شرایط عینی انقلاب ہنوز فرا ہم نیست کہ در این صورت آرزو کردن چنان شرایط چہ معنایی میتواند در برداشتہ باشد و یا - شرایط عینی انقلاب در آنجا دارد فراہم میشود کہ در اینصورت ، خلق پرتخال باید تجربہ ہی بسیار تلخ را از سر بگذرانند . اکنون خلق ہی سلاح پرتخال بدون اینکه بر اجتناب ناپذیر بودن تغیر وضع کنونی آگاہ باشد و بدون این کہ برای مقاومت در مقابل شبیخون آیندہ ہی دشمن آمادہ شدہ باشد و سازمان یافتہ باشد بہ خیابانہا ریختہ است و حزب کمونیست پرتونیسٹ پرتخال بہ آنها نمیگوید کہ مارکس گفتہ است : اگر امکان پیروزی ہرولتاریا در انتخابات پارلمان بورژوازی وجود داشتہ باشد ، بورژوازی جنگی براہ خواہد انداخت کہ براتب از جنگ بردہ داران بیرحمانہ تر است (نقل بمعنی از اظہار نظر مارکس در بارہ ہی انقلاب صلح آمیز در آمریکا وانگلستان ) .

و نمی گوید کہ انگلس گفتہ است : "انقلاب ہملی است کہ در آن بخشی از اہالی ارادہ ہی خود را بوسیلہ استعمال تفنگ ، سرنیزہ و توپ ، پخنی با وسایل فوق العادہ با اتوریته بہ بخشی دیگر تحمیل می کند و حزب پیروزیند بالضرورہ - ناچار است سیاست خود را از طریق رعب و ہراسی کہ سلاح وی در دلہا مرتجعین ایجاد میکند حفاظت نماید ( بہ نقل از آ . م . ل . ج ۲ ق ۲ ص ۴۴ )

و بہ آنها نمی گوید کہ لنین گفتہ است : "ہر گاہ لزوم یک جنگ فداکارانہ ، یک جنگ خونین و نابود کنندہ را کہ وظیفہ ہی مستقیم عملیات آیندہ است

از تودہ ہا مستور داریم ہم خود را فریب دادہ ایم ، ہم تودہ ہا ہی خلق را " ( آ . م . ج ، ۱ ، ق ۲ ص ۱۹۴ )

و نیز گفتہ است : " سراسر انقلاب ، مبارزہ و آنہم - مبارزہ ہی تا پای جان است " ( آ . م . ل . ج ۲ ق ۲ ص ۸۷ )

آری حزب کمونیست پرتخال بہ کارگران - نمیگوید کہ تا کون ہیچ کشوری در جہان از راہ مسالمت آمیز بہ سوسیالیزم نرسیدہ است و ہیچ دلیلی وجود ندارد کہ پرتخال بعنوان نخستین کشور بتواند از این راہ بہ سوسیالیزم برسد .

براستی چہ چیز پرتخال برای بقایای رہبران حزب تودہ جالب است ؟ بدون شک کرسیہای پارلمان و مزایای خاص مبارزات قانونی آن . بدین دلیل است کہ آنها می خواستند باتیسار بختیار ، جلا د آدمکش معاملہ کنند . لایق بقایای رہبران حزب تودہ در وجود تیسار بختیار زرنال اسپینولا و زرنال گومیز امید میدماند . باری آنچه در این بخش گفتیم ، در بارہ ہی " بقایای رہبران حزب تودہ " و انتقادات این سازمان سیاسی روشنفکری بہ ما بود . حال ببینیم پیشنهاد " ہمکاری " آنها چیست ؟؟

ما در سراسر پیام بقایای رہبران حزب تودہ با دقت جستجو کردیم و ہیچ پیشنهاد علمی پیدا نکردیم . اما دو جملہ ہی چند پہلو یافتیم کہ میتوان نقشہ های پنهان آنها را از روی آن خواند :

" ما صادقانہ بہ مبارزہ ہی شما با دیدی تحسین می نگریم ، در عین حال با برخی از شیوہ ہا - ہی کہ شما برای رسیدن باین هدف انتخاب کردہ اید موافق نیستیم " ( بہ نقل از " پیام حزب تودہ " ۰۰۰۰۰ )

ما استفادہ از ہر شیوہ مبارزہ را کہ بہ روشنگری اجتماعی و آمادگی عظیم زحمتکشسان و سایر قشر ہا ہی

ملی برای نبرد کمک کند و در جریان نبرد - بتواند دشمن را ضعیف سازد و امکان تظاہر عدم رضایت تودہ ہا ہی وسیع را بہ وجود بیاورد درست میدانیم " ( بہ نقل از پیام حزب تودہ ) .

معنی این حرفہا چیست ؟ بقایای رہبران حزب تودہ بہ چہ جنبہ ای از کار ما بہ دید ہی تحسین " مینگرند ؟ فقط بہ فداکاری ما یا جنبہ های دیگری از راہ و روش ما را ہم قبول دارند ؟ در این صورت آن کدام جنبہ از مبارزہ ما است ؟ اما بقایای رہبران حزب تودہ میگویند " با برخی از شیوہ های کہ ما برای رسیدن بہ هدف " برگزیدہ ایم مخالفند .

از این کلمات چنین فہمیدہ می شود کہ راہ و روش ما را بہ طور کلی قبول دارند و فقط " با " برخی شیوہ های " ما مخالفند . بسیار خوب آن شیوہ ہا کدام است ؟ چرا مسئلہ را روشن و صریح مطرح نکردند ؟ آیا آنها عاقداً مسئلہ را گنگ و مبہم مطرح نساختہ اند تا قابل تعبیر و تفسیر ہی دیگری ہم بتواند باشد ؟ آیا ذرہ ای شجاعت انقلابی میتوان - در این گفتہ پیدا کرد ؟ اگر گویندہ ہی این کلمات یک مارکسیست - لنینیست صادق بود ، صریحاً و بدون پردہ ہوشی میگفت کہ با چہ چیز ما موافق است و با چہ چیز مخالف ، تا مسئلہ قابل تفسیر و موضع گیری کردن نباشد و جای ہی برای سیاست بازی شیادانہ باقی نماند . در جملہ دم نیز ہمین ابہام عمدی و سیاست بازانہ وجود دارد . بقایای رہبران حزب تودہ گفتہ اند کہ با " ہر شیوہ مبارزہ " کہ بہ " روشنگری اجتماعی و آمادگی " خلق کمک کند موافقند . این حرف بدین صورت کلی ، کہ اصلاً گفتن ندارد ، زیرا ہیچ مارکسیست - لنینیست حتی انقلابین دموکراتی نمیتواند عکس آنرا ادعا کند . ہمہ مارکسیست - لنینیست های ادعایی انقلابین لفظی ہم این حرف را می زنند کہ " با ہر شیوہ مبارزہ " کہ بہ " روشنفکری و آمادگی " خلق کمک کنند موافقتند ، ہنہما وقتی مورد مشخص پیش میاید ، آن وقت یا قلب واقعیت میکنند و یا از اظہار نظر صریح ظفرہ میزنند پس

باید بقایای رهبران حزب توده در اینجا روشن  
 میگردند که آیا در شرایط کنونی با مبارزه -  
 مسلحانه می توان موافق هستند یا نه . چرا آنها  
 مسئله ی مشخص و معلوم را رها کرده اند و  
 در عوض یک حرف کلی پاد رها کرده اند که -  
 قابل تعبیر های نشتضاد است ؟  
 جواب کاملا روشن است برای اینکه در هر زمان  
 به سادگی بتوانند مبتنی بر " شرایط " و مبتنی  
 بر عکس العمل ما حرف خود را کاملا عور کنند  
 آنها بعد ها میتوانند با استناد به همین دو  
 جمله خود ، هم ادعا کنند که از مبارزه ی مسلحانه  
 ناع کرده اند و هم بگویند که منظورشان از -  
 " هر شیوه ی مبارزه " که " به روشنگری اجتماعی  
 رانادگی " خلق کمک کند ، مبارزه مسلحانه نه  
 بوده است ، زیرا قبول نداشته اند که مبارزه ی  
 مسلحانه به این کار کمک میکند .  
 اما در اینجا این سؤال باقی میماند که -  
 بقایای رهبران حزب توده چه منظوری سیاسی  
 منحصی از این گفته های خود دارند ؟ چرا  
 آنها مبارزه ی مسلحانه را تأیید میکنند ؟ آیا  
 این فقط بدان دلیل است که اپورتونیست ها  
 به هر قدرتی احترام میگذارند و در مقابل آن  
 سر تعظیم به زمین فرود میآورند و اکنون نیز در  
 یافته اند که جنبش مسلحانه ی وطن ما قدرتی  
 غیر قابل انکار است ؟ پس چرا راه گریز برای  
 خود باقی میگذارند ؟ آیا این فقط بدان دلیل  
 است که اپورتونیست ها با ترس و لرز و تردید  
 به واقعیت نزدیک می شوند ؟ میگوئیم نه  
 این ها علل اصلی و تعیین کننده ی سخنان  
 خوش آب و رنگ و در عین حال مهم آنها نیست  
 به سادگی می توان از زیر این کلمات آن ها -  
 بوی نفس گدیده ی سیاست بازان شیان و -  
 حرفه ای را شنید . آنها می خواهند جنبش  
 مسلحانه را تحت نفوذ و تسلط خود در آورند  
 تا بتوانند در بند و بست های سیاسی خود  
 و برای سازش با رژیم از آن استفاده کنند .  
 بقایای رهبران حزب توده در برنامه ی خود  
 ذکر میکنند که :

" مبارزه برای نیل به حقوق و  
 آزادی های دموکراتیک مطرح  
 در قانون اساسی ایران "  
 ( طرح برنامه ی حزب توده ایران فروردین ۵۲ )  
 و در جای دیگر همان برنامه میگوید :  
 " حزب مادر جریان مبارزات مشخص  
 خود از نظر دور نمیدارد که در درون طبقات  
 حاکمه ایران ، گروهها و عناصری وجود دارند  
 که نظر با وضاع و احوال و تحول شرایط میتوانند  
 از این یا آن موضع ترقی خواهانه ، از این یا آن  
 شعار ضد امپریالیستی ، از این یا آن خواست  
 دموکراتیک پشتیبانی نمایند . به همین جهت  
 حزب ما استفاده از تشاد ها و شکاف های داخل  
 پایگاه اجتماعی رژیم را نیز مورد توجه قرار میدهد  
 باید پرسید ، کسانی که میخواهند برای  
 حقوق و آزادی های تصریح شده در قانون  
 اساسی مبارزه کنند و برای این کار آمادگی خود  
 را برای سازش با برخی گروهها و عناصر " طبقات  
 حاکمه ی " ایران اعلام داشته اند ، چگونه  
 میخواهند طرفدار مبارزه ی مسلحانه باشند ؟  
 جواب این سؤال روشن است : آنها میخواهند  
 جنبش مسلحانه را تحت فرمان خود در آورند  
 تا به موقع آن را با " دموکراسی های بیشتر "  
 معامله کنند . و از آن به عنوان یک امتیاز برای  
 سازش با برخی گروهها و عناصر طبقات حاکمه  
 استفاده نمایند .  
 خیلی جالب است دون فطرتی نا  
 بخردانه به گناه بدون لذت منجر میشود .  
 فرض کنید توانستید و یک سازمان چریکی را  
 هم برای مدت کوتاهی فریفتید ، بعد چی ؟  
 آقایان یک موضوع را نمیدانند و آن اینکه -  
 قوانین علمی حاکم بر جامعه تا بیع اراده ی -  
 انراد نیست ، بلکه متبوع آن است .  
 جنبش مسلحانه ی اخیر ایران مخلوق شرایط  
 اجتماعی ما است و اراده ی " بقایای رهبران  
 حزب توده " نمیتواند آنرا تحت کنترل و تسلط  
 خود در آورد . شکل مبارزه ناشی از شکل اعمال  
 دیکتاتوری طبقه یا طبقات حاکم است ، شکل -

اعمال دیکتاتوری را نیز چگونگی تشاد ها ی -  
 جامعه تعیین میکند و تابع اراده ی کسی نیست  
 آری ، آقایان اراده ی شما حتی پرکاهی  
 را هم در این مورد نمی تواند جا به جا کند  
 چون مبتنی بر شناخت ضرورت نیست .  
 اما چرا بقایای رهبران حزب توده مبارزه ی  
 مسلحانه را صریحا تأیید نکرده اند و حرف  
 قابل تعبیر و تفسیر متضاد زدند ؟  
 این دیکر یک تاکتیک است . آنها آهسته آهسته  
 دارند جلو میایند تا نظر طرف خود را هم بفهمند  
 و متناسب با آن زمینه سازی کنند .  
 بدین جهت هرگز حرفی نمی زنند که قابل پس گرفتن  
 و یا تفسیر مکرر نباشد . نخست پیامی برای  
 " رفیق مازیار و دوستانش " که تا می اختراش  
 است می فرستید و در واقع روی سخنشان با  
 سازمان ما است .  
 سپس مقاله های گوناگون در تفسیر مقاله ی  
 ما در نبرد خلق شما ره ی ۲ می نویسند و  
 از راد می میخوانند ، آنگاه پیامی را که در -  
 اینجا مورد گفتگوی ما است و در پایان این  
 جزوه میاید میفرستند .  
 می بینیم که پیام بقایای رهبران حزب  
 توده به سازمان ما ، گذشته از اینکه نشان  
 دهند می ما عیت آنها و مواضع اید ثولویک  
 شان است ، جزئی از یک نقشه ی پنهان  
 نیز است ، برای خنثی کردن این نقشه  
 و انشا " عناصر آنان را بهتر است ما به -  
 جای بحث و امتدلال بیشتر یک پیشنهاد  
 علمی یا آنها ارائه دهیم و سخن -  
 خود را پایان برسانیم .  
 آقایان بقایای رهبران حزب توده اگر با  
 ما اختلاف اید ثولویک دارید ، بگذارید فعلا  
 به جای خود بماند ، در درون جنبش ضد امپریاد  
 لیستی وجود چنین اختلافاتی طبیعی است .  
 قبل از آن که راجع به وحدت عمل خود حرف بزنیم ،  
 آیا شما تبلیغ مسلحانه را در شرایط کنونی ایران  
 قبول دارید ؟ اگر قبول دارید بطور روشن و صریح  
 اعلام کنید که برای کمک بان چه اقداماتی حاضر

بکنید؟ وجه کمکی از دستتان برمیآید؟ آیا خودتان میخواهید دست به مبارزه‌ی مسلحانه بزنید؟ بسیار خوب، پس بیایید و این کار را — بکنید. ما هم از شما حمایت میکنیم و تجربیات خودمان و حتی در حد توانائی خود امکاناتی هم در اختیار شما خواهیم گذاشت، بدون این که قبلاً "وحدت ایدئولوژیک" و "وحدت سازمانی" یافته باشیم. پس گروههای فدائی خود را به ایران بفرستید. تکلیف بقیه سازمان شما هم که فعلاً در خارج می‌ماند، بعداً در جریان عمل خودتان روشن خواهد شد و این چیزی است که مربوط به مسائل سازمانی خودتان است

بهر حال، ما منتظر جواب شما هستیم و امیدواریم در پیام بعدیتان با صراحت و شجاعت انقلابی، نه با ریاکاری و مبهم‌گویی شاید چرچیلی باین مسئله و اساساً این مسئله را — مطرح سازید.

نابود باد اپورتونیسیم در تمام —  
جلوه‌های رنگا رنگش.  
نابود باد ترس و تردید خرد، بورژوازی  
در زیر لوای ایمان برهبری پرولتاریا  
پیروز باد مبارزه مسلحانه هسته و محور تمام  
اشکال مبارزات خلق ما.  
"سازمان چریکهای فدائی خلق"